

نقش واسطه‌ای هویت معنوی در رابطه بین دلبستگی به والدین و همسالان با تاب‌آوری

The mediating role of spiritual identity on the relationship between parent and peer attachment with resilience

Samira Rahpeima
Educational psychology
Razieh Sheykhholeslami
University of Shiraz

سمیرا راه‌پیما*
روانشناسی تربیتی
راضیه شیخ‌الاسلامی
دانشگاه شیراز

Abstract

Spiritual identity defined as self-identification based on spirituality and spiritual experiences, has gained increasing attention during recent years. Considering the phenomenological nature of spirituality and difficulties in its measurement, the scientific study of spiritual identity as a unified construct began a few decades ago. Considering the fact that very little quantitative research is available in this area, the aim of this study was to investigate the mediating role of spiritual identity in the relationship between parent and peer attachment and resilience. Participants were 280 (174 girls, 106 boys) students of Shiraz University. Data collection tools consisted of the Inventory of Parent and Peer Attachment (IPPA), Conner-Davidson's Resilience Scale (CD-RIS) and the Spiritual Identity Questionnaire (SIQ). Results showed that parent and peer attachment predicted resiliency both directly and indirectly through components of spiritual identity. Parent attachment predicted resilience through metaphysical beliefs and peer attachment predicted resilience through moral beliefs. Conclusively, results of this study showed that emotional relations with significant people in life had an important effect on resilience through spiritual identity. Results can help counselors and health experts to help young people cope better with their problems through the identification and addressing the role of spiritual identity and its components.

Keywords: supernatural belief, moral belief, spiritual identity, attachment, resiliency

چکیده

هویت معنوی به عنوان تعریف و شناسایی خود بر اساس معنویت و تجارب معنوی، از جمله سازه‌هایی است که در سال‌های اخیر توجه محققان را به خود جلب نموده است. ماهیت پدیدارشناسی معنویت و دشواری اندازه‌گیری آن از جمله عواملی بوده‌اند که سبب شده است بررسی علمی هویت معنوی تنها از چند دهه گذشته از سر گرفته شود. با توجه به پژوهش‌های کمی بسیار اندک در این زمینه، هدف پژوهش حاضر بررسی نقش واسطه‌ای هویت معنوی در رابطه بین دلبستگی به والدین و همسالان با تاب‌آوری بود. شرکت‌کنندگان این پژوهش ۲۸۰ نفر (۱۷۴ دختر، ۱۰۶ پسر) از دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه شیراز بودند. ابزارهای مورد استفاده شامل مقیاس دلبستگی به والدین و همسالان (IPPA)، پرسشنامه هویت معنوی (SIQ) و مقیاس تاب‌آوری کانر-دیویدسون (CD-RIS) بود. نتایج نشان داد که دلبستگی به والدین و همسالان به صورت مستقیم و نیز غیرمستقیم و از طریق ابعاد هویت معنوی پیش‌بینی‌کننده تاب‌آوری است. به این صورت که دلبستگی به والدین به واسطه باورهای ماورایی و دلبستگی به همسالان به واسطه باورهای اخلاقی تاب‌آوری را به صورت مثبت پیش‌بینی می‌کند. در مجموع، یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که روابط عاطفی با افراد مهم زندگی به واسطه هویت معنوی تاثیر بسزایی در تاب‌آوری افراد دارد. با توجه به نقش هویت معنوی و ابعاد آن در سازگاری و مقابله با مشکلات، نتایج این پژوهش می‌تواند راهگشای مشاوران و متخصصان حوزه سلامت باشد.

واژه‌های کلیدی: باور ماورایی، باور اخلاقی، معنویت، رابطه عاطفی، تاب‌آوری

* نشانی پستی نویسنده مسوول: شیراز، بلوار جمهوری، دانشگاه شیراز، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، گروه روانشناسی تربیتی. پست الکترونیکی: rahpeima.s@gmail.com

Received: 04 Dec 2015 Accepted: 17 Jul 2016

دریافت: ۱۳۹۴/۰۹/۱۳ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۴/۲۷

مقدمه

هویت معنوی^۱ به عنوان تعریف و شناسایی خود براساس معنویت و تجارب معنوی (مک‌دونالد، ۲۰۱۱) از جمله مفاهیمی است که در سال‌های اخیر توجه روزافزون محققان را به خود جلب کرده‌است. جیمز (۱۹۸۰) به عنوان نظریه‌پرداز پیشگام در این زمینه با مطرح ساختن خود معنوی^۲ از جمله محققانی است که به بررسی رابطه دو سازه هویت^۳ و معنویت^۴ توجه داشته است. وی خود معنوی را که به عنوان زندگی درونی افراد توضیح داده شده است، خودی حقیقی، نهایی، دایمی، بالاترین سطح خودنظم‌دهی و بسیار پیشرفته‌تر از خود مادی^۵ و اجتماعی^۶ تعریف می‌کند. جیمز (۱۹۸۰) معتقد است که خود معنوی در تجارب عرفانی و معنوی افراد آشکار می‌شود. سپس این تجارب معنوی، درونی و با هویت افراد یکپارچه می‌شوند تا نهایتاً افراد خود را به عنوان وجودی معنوی درک کنند (کلنک، ۲۰۰۷). علاوه بر این، محققان دیگر نیز به نوعی به رابطه دو سازه معنویت و هویت توجه داشته‌اند (آلیپورت، ۱۹۵۵؛ راجرز، ۱۹۶۳؛ مزلو، ۱۹۷۰؛ یونگ، ۱۹۶۷). با این حال بررسی علمی هویت معنوی در قالب یک سازه واحد تنها از سی سال پیش مورد استقبال اندیشمندان واقع شده است. محققان علاقه‌مند به این حوزه، هر یک بر اساس نوع دیدگاهی که به دو سازه هویت و معنویت داشته‌اند، به مطالعه و مفهوم‌سازی هویت معنوی پرداخته‌اند. به‌طور کلی، این مطالعات را می‌توان براساس تعریف ارایه شده از سازه هویت، به دو رویکرد عرفی^۷ یا روانی-اجتماعی^۸ و رویکرد فراشخصی^۹ تقسیم کرد (مک‌دونالد، ۲۰۰۹).

در رویکرد عرفی، هویت به عنوان من^{۱۰} تعریف می‌شود که دارای مرزهای محدود و مشخص است. متناسب با این تعریف،

هویت معنوی به عنوان نحوه‌ای که افراد معنویت و تجارب معنوی، از جمله احساس تعالی، را با من خویش یکپارچه و ادغام می‌سازند تعریف می‌شود (مک‌دونالد، ۲۰۱۱). وینک و دیلون^{۱۱} (۲۰۰۲)؛ به نقل از مک‌دونالد، ۲۰۰۹)، کیسلینگ (۲۰۰۲)، پل و اسمیت (۲۰۰۳) و مک‌دونالد (۲۰۰۹) از جمله پژوهشگرانی هستند که بر اساس این رویکرد به بررسی هویت معنوی پرداخته‌اند.

از سوی دیگر، در رویکرد فراشخصی، هویت به خود و کارکرد آن محدود نمی‌شود. بلکه هویت اساساً در سرشت و طبیعت، امری معنوی است. در این رویکرد، هویت و معنویت از هم جدا نیستند، بلکه شبیه به هم در نظر گرفته می‌شوند. از این رو، در این دیدگاه هویت معنوی تنها به این معنا نیست که محتوای هویت با معنویت ساخته شود، بلکه هم ساختار و هم فرایندهایی که از طریق آنها هویت ایجاد می‌شود، معنوی هستند (مک‌دونالد، ۲۰۰۹).

علاوه بر این، در بررسی هویت معنوی از رویکرد دیگری تحت عنوان رویکرد بافتی^{۱۲} نام برده می‌شود (رول‌کیپرتین، بنسون و اسکیلز، ۲۰۱۱). در این رویکرد که عمدتاً حاصل نوع نگاه به معنویت است، هویت معنوی و به طور ویژه معنویت حاصل اثر متقابل سیر درونی (تجارب درونی و یا اتصال به منبعی نامحدود) و سیر بیرونی (فعالیت‌های روزانه و ارتباطات) است. به این معنا که در رویکرد بافتی به هویت معنوی، برخلاف رویکرد شخصی، معنویت تنها تجارب فرد در رابطه با نیرویی برتر نیست. بلکه دیگران و جهان بیرون، شامل سایر انسان‌ها، طبیعت و به طور کلی جهان بیرونی، نیز بخشی از تجارب معنوی تلقی می‌شوند.

بر این اساس و با توجه به رویکردهای مطرح شده در رابطه با هویت معنوی، در این پژوهش به منظور بررسی هویت معنوی، هویت منطبق با رویکرد عرفی و معنویت بر اساس رویکرد بافتی در نظر گرفته شده است. از این رو، هویت معنوی شامل تعریف و شناسایی خود بر اساس معنویت و تجارب معنوی است و با توجه به رویکرد بافتی به معنویت، این تجارب

1. spiritual identity
2. spiritual me
3. identity
4. spirituality
5. material me
6. social me
7. conventional approach
8. psycho-social
9. transpersonal approach
10. ego

11. Wink, P., & Dillon, M.

12. contextual

بهداشت روانی جایگاه ویژه‌ای یافته است (بشارت، جاهد و حسینی، ۱۳۹۳). از نظر گارمزی و مستن^۵ (۱۹۹۱؛ به نقل از کانر و دیویدسون، ۲۰۰۳) تاب‌آوری فرآیند یا توانایی سازگاری موفقیت‌آمیز با شرایط تهدید کننده است. از نظر آنان تاب‌آوری تنها پایداری در برابر آسیب‌ها یا شرایط تهدیدکننده و حالتی انفعالی در رویارویی با شرایط خطرناک نیست، بلکه شرکت فعال و سازنده در محیط پیرامونی خود است. در واقع، تاب‌آوری ظرفیت روبه‌رو شدن با سختی‌ها، غلبه بر آنها و حتی قوی‌تر شدن هنگام تجربه مشکلات است (لوتار، سیچتی و بکر، ۲۰۰۰؛ نیومن، ۲۰۰۳). به‌طورکلی، تاب‌آوری را می‌توان سازگاری مثبت در واکنش به شرایط ناگوار تعریف کرد (والر، ۲۰۰۱).

در سال‌های اخیر، تاب‌آوری بارها در تحقیقات مختلف و در رابطه با متغیرهای متعددی بررسی شده است. بخش عمده‌ای از پژوهش‌های این حوزه، به بررسی پیشایندها و عوامل زمینه‌ساز تاب‌آوری پرداخته‌اند. در این میان، معنویت و متغیرهای مشابه آن از جمله عواملی بوده است که به عنوان یک منبع حمایتی تاثیرگذار بر تاب‌آوری بررسی شده است. نتایج پژوهش‌ها در این زمینه بیانگر رابطه مثبت معنویت با تاب‌آوری است (حمید، کیخسروانی، بابامیری و دهقانی، ۱۳۹۱؛ کشاورزی و یوسفی، ۱۳۹۱؛ گنانا پراکاش، ۲۰۱۳؛ مانینگ، ۲۰۱۲؛ هاشمی و جوکار، ۱۳۹۰). علاوه بر این، نتایج پژوهش‌های دیگر نیز موید کارکرد سازگاران معنویت بوده‌اند. در این زمینه می‌توان به رابطه مثبت معنویت با سلامت جسمانی و سلامت روانی^۶ (حمید و همکاران، ۱۳۹۱؛ کونینگ، ۲۰۱۲؛ کونینگ، کینگ و کارسون، ۲۰۱۲)، راهبردهای مقابله‌ای^۷ (کروک، ۲۰۱۵)، بهزیستی (اکبری‌زاده، جهان‌پور و جاجی‌وندی، ۲۰۱۳؛ جکسون و برگمن، ۲۰۱۱؛ کامیتسیس و فرنسیس، ۲۰۱۳)، شادکامی^۸ (ولا، کاسترو، کاوزوس، کاوزوس، گنزالز، ۲۰۱۴) و سرسختی روانشناختی^۹ (اکبری‌زاده و همکاران، ۲۰۱۳؛ عبداللهی و ابوطالب، ۲۰۱۵)

هم شامل ارتباط با نیرویی برتر و هم در بردارنده تجارب فرد در ارتباط با دیگران است. بنابراین منظور از هویت معنوی در پژوهش حاضر، تعریف و شناسایی خود بر اساس ارتباط با نیرویی برتر و ارتباط با دیگران است.

اگرچه توجه و اشاره به رابطه دو سازه هویت و معنویت را می‌توان در آثار جیمز (۱۹۸۰) یافت، دشواری اندازه‌گیری معنویت و ماهیت پدیدارشناسی^۱ آن از جمله عواملی بوده‌اند که سبب شده است بررسی علمی هویت معنوی تنها از چند دهه گذشته از سر گرفته شود (مک‌دونالد، ۲۰۰۹). به همین دلیل، پژوهش‌های بسیار اندکی در این زمینه موجود است و این پژوهش‌ها نیز در قالب کیفی و جهت مفهوم‌سازی هویت معنوی صورت گرفته‌اند. لذا، کمبود پژوهش و به‌ویژه پژوهش کمی در این زمینه لزوم پرداختن به این حوزه و انجام بررسی‌های کمی پیرامون این بعد از هویت را آشکار می‌سازد. از سوی دیگر، در بحبوحه سرگشتگی، خلأ وجودی و بحران معنایی که انسان امروز درگیر آن است، اهمیت توجه به جنبه‌های معنوی زندگی و از جمله پژوهش و بررسی بعد متعالی و معنوی هویت دوچندان می‌شود. از این‌رو، هدف پژوهش حاضر، ارایه مدل علی در رابطه با هویت معنوی است تا از یک سو، با توجه به کارکردها و پیامدهای هویت معنوی و از سوی دیگر، با تعیین برخی پیشایندهای آن ضمن کمک به بسط نظری این حوزه، درک عمیق‌تری از این سازه حاصل شود.

در رابطه با کارکرد یا پیامد هویت معنوی چنانچه مک‌دونالد (۲۰۱۱) بیان می‌کند، می‌توان به نقش آن در بهزیستی^۲ و سازگاری اشاره کرد. در واقع، می‌توان هویت معنوی را به عنوان یک عامل حمایتی فردی در نظر گرفت که به سازگاری افراد با موقعیت‌های مخاطره‌آمیز و تاب‌آوری^۳ آنان کمک می‌کند. تاب‌آوری از جمله سازه‌های بنیادی روانشناسی مثبت‌نگر^۴ است که در حوزه پژوهش‌های روانشناختی به ویژه در عرصه روانشناسی سلامت، خانواده، روانشناسی تحول و

5. Garnezy, N., & Masten, A. S.
6. mental health
7. coping strategies
8. happiness
9. hardiness

1. phenomenological
2. wellbeing
3. resiliency
4. positive psychology

اشاره کرد. علاوه بر این، در مورد کارکرد سازگاران هویت معنوی پژوهش رستمی (۱۳۹۲) نشان داد که برخورداری از هویت معنوی، احساس تنهایی را کاهش می‌دهد. بر اساس نتایج پژوهش‌های ذکر شده و از آنجا که رابطه هویت معنوی با تاب‌آوری تا کنون مورد بررسی قرار نگرفته است، در پژوهش حاضر متغیر تاب‌آوری به عنوان پیامد هویت معنوی در نظر گرفته شده است.

علاوه بر هویت معنوی، یکی دیگر از منابع حمایتی که به نظر می‌رسد با تاب‌آوری رابطه داشته باشد، روابط عاطفی با افراد مهم زندگی و دلبستگی^۱ به آنان است. بر اساس نظریه دلبستگی، نظام دلبستگی به منزله یک نظام انگیزشی در مواجهه با استرس‌ها فعال می‌شود و در فرآیند مقابله با استرس مشارکت می‌کند (بشارت و شالچی، ۱۳۸۶). در این زمینه بالبی (۱۹۸۳) معتقد است که نحوه مقابله افراد با شرایط تهدیدآمیز و استرس‌زا حاصل فعال شدن سیستم دلبستگی آنان است. به همین دلیل نظریه دلبستگی را می‌توان به عنوان چهارچوبی جامع برای توضیح تفاوت‌های فردی افراد در سازگاری و از جمله تاب‌آوری آنان در نظر گرفت (کارمن و وینگرهوتس، ۲۰۱۲). دلبستگی تمایل ذاتی انسان به برقراری پیوند عاطفی عمیق با افراد خاص است. بالبی (۱۹۶۹) معتقد است که عملکرد مطلوب نظام دلبستگی به کیفیت ارتباط مادر-نوزاد و میزان دسترسی، حمایت و پاسخگو بودن نگاره دلبستگی^۲ به هنگام نیاز، بستگی دارد. چنانچه نگاره دلبستگی در دسترس و پاسخگو باشد، عملکرد بهینه نظام دلبستگی تسهیل و احساس دلبستگی ایمن^۳ پایه‌گذاری می‌شود. در این صورت، فرد جهان را مکانی امن می‌پندارد که در آن نگاره‌های دلبستگی به هنگام نیاز و دشواری یاری‌رسان هستند. اما زمانی که نگاره دلبستگی در دسترس، پاسخگو و حمایت‌گر نباشد، نه تنها دلبستگی ایمن تشکیل نمی‌شود بلکه در مواقع نیاز و دشواری به نوعی اضطراب، وابستگی شدید و اجتناب از نگاره دلبستگی بروز می‌کند.

بالبی (۱۹۶۹) معتقد است که کودکان بر اساس تجارب مکرر و روزانه با نگاره‌های دلبستگی، انتظاراتی را از نحوه تعامل خود با آنها شکل می‌دهند و به تدریج این انتظارات را به صورت بازنمایی‌های ذهنی^۴ تحت عنوان مدل درونکاری^۵، درون‌سازی می‌کنند که در واقع تصویر و روانسازه^۶ ذهنی آنها از خود و دیگران است. وی مدل درونکاری را به عنوان عاملی در نظر می‌گیرد که دلبستگی اولیه را به دلبستگی و روابط در تمام طول زندگی پیوند می‌دهد. به این ترتیب نظریه دلبستگی به عنوان یک چهارچوب نظری برای بررسی ارتباط با افراد مهم در بزرگسالی نیز استفاده شده است (آرمسدن و گرینبرگ، ۱۹۸۷). در این میان، یکی از روابط و پیوندهای عاطفی که در سال‌های نوجوانی و جوانی برای افراد اهمیت بیشتری می‌یابد، رابطه و پیوند عاطفی با دوستان و همسالان است. در واقع، افراد با ورود به دنیای نوجوانی و جوانی و برخورداری از استقلال، هر چه بیشتر به همسالان خود روی می‌آورند و برقراری روابط حمایتی و عاطفی با آنان اهمیت بیشتری می‌یابد (اوکاون، ۱۹۹۷). از این رو، افراد در سنین جوانی ضمن این‌که دلبستگی به والدین خود را حفظ می‌کنند، به همسالان و دوستان خود نیز دلبسته می‌شوند. براین‌اساس، در پژوهش حاضر دلبستگی به والدین و همسالان به عنوان یکی دیگر از منابع حمایتی تاب‌آوری در نظر گرفته شده است.

در این زمینه، پژوهش ماکسیمو و کارانزا (۲۰۱۶) دلبستگی و روابط عاطفی با والدین را به عنوان یکی از منابع بیرونی تاب‌آوری مطرح می‌سازد. به این صورت که برخورداری از دلبستگی ایمن و دریافت عشق از جانب والدین، با تاب‌آوری بیشتر فرزندان همراه است. باگتون و لاملی (۲۰۱۱) نیز ارتباط با والدین را به عنوان عامل کلیدی در ایجاد و پرورش تاب‌آوری فرزندان مطرح می‌سازند. نتایج پژوهش آنان در افراد با سنین ۹ تا ۱۵ سال، نشان داد که پاسخ‌گویی والدین سبب بهبود تاب‌آوری هیجانی کودکان می‌شود. علاوه بر این، پژوهش دیگری در رابطه با تاثیر دلبستگی بزرگسالی بر تاب‌آوری، نشان داد

4. mental representations
5. internal working model
6. schema

1. attachment
2. attachment figure
3. secure attachment

چهارچوب نظام‌های دیگری مانند دلبستگی به خدا تداوم می‌یابد.

با در نظر گرفتن مطالب بالا و با توجه به اندک بودن پژوهش‌های انجام شده پیرامون هویت معنوی، علی‌رغم اهمیت پرداختن به آن به ویژه در دورانی که برخی آن را عصر بازگشت به معنویت نامیده‌اند (معین، ۱۳۸۰؛ به نقل از حسین‌چاری و محمدی، ۱۳۹۰)، هدف پژوهش حاضر ارایه مدلی علی در رابطه با هویت معنوی است. به این منظور، دلبستگی به والدین و همسالان به عنوان متغیرهای برون‌زاد مدل، ابعاد هویت معنوی به عنوان متغیر واسطه و تاب‌آوری به عنوان متغیر درون‌زاد مدل در نظر گرفته شده‌اند. بر این اساس، فرضیه‌های پژوهش عبارت‌اند از: ۱- دلبستگی به والدین و همسالان پیش‌بینی کننده تاب‌آوری است. ۲- دلبستگی به والدین و همسالان پیش‌بینی کننده ابعاد هویت معنوی است. ۳- دلبستگی به والدین و همسالان به واسطه ابعاد هویت معنوی پیش‌بینی کننده تاب‌آوری است.

روش

جامعه آماری، نمونه و روش اجرای پژوهش: پژوهش حاضر از نوع توصیفی و طرح آن همبستگی بود. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه شیراز در زمان اجرای پژوهش بود. بنا به پیشنهاد گریم و یارنولد (۱۹۹۵) مبنی بر کفایت دویست تا سیصد نفر جهت انجام تحلیل مسیر، ۳۰۰ نفر از دانشجویان به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای جهت شرکت در پژوهش انتخاب شدند. به این ترتیب که ابتدا پنج دانشکده، از هر دانشکده سه رشته به طور تصادفی انتخاب و از هر رشته یک کلاس به طور تصادفی برگزیده شد و تمام دانشجویان حاضر در آن کلاس مورد ارزیابی قرار گرفتند. پرسشنامه‌های مخدوش و ناقص کنار گذاشته شدند و در تحلیل مورد استفاده قرار نگرفتند. بر این اساس تعداد شرکت‌کنندگان به ۲۸۰ نفر از دانشجویان (۱۷۴ دختر، ۱۰۶ پسر) کاهش یافت.

که در افراد مبتلا به آسیب نخاعی، دلبستگی اجتنابی^۱ با کاهش دریافت حمایت اجتماعی و در نتیجه کاهش تاب‌آوری رابطه دارد (داد، درایور، وارن، ریگز و کلارک، ۲۰۱۵).

در مجموع، همان‌گونه که نتایج پژوهش‌های مطرح شده نشان می‌دهد، هنگام تهدید، نظام دلبستگی، انسان‌ها را به سمت موضوع دلبستگی آنها هدایت می‌کند تا با دریافت حمایت از نگاره‌های دلبستگی از پریشانی و رنج روانی آنها کاسته شود (بشارت، اسدی و تولائی، ۱۳۹۴). علاوه بر این، نتایج پژوهش‌های دیگر نیز بیانگر رابطه مثبت و معنادار دلبستگی با تاب‌آوری (اتوول، ۲۰۰۶؛ اسوانبرگ، ۱۹۹۸؛ اندرو، ویلیامز و واترز، ۲۰۱۴؛ بارتلی، هد و استنسفلد، ۲۰۰۷؛ کارمن و وینگرهوتس، ۲۰۱۲؛ هاشمی و جوکار، ۱۳۹۲)، راهبردهای مقابله‌ای (بشارت و شالچی، ۱۳۸۶؛ هاشمی و جوکار، ۱۳۹۲)، سلامتی (دهقانی‌آرانی و بشارت، ۱۳۹۳؛ مک‌ویلیامز و بیلی، ۲۰۱۰)، کاهش افسردگی، افزایش سلامت جسمانی، سلامت روانی- اجتماعی و سلامت عمومی (دهقانی‌آرانی، بشارت، پورحسین، بهرامی‌احسان و آقامحمدی، ۱۳۹۳)، سازگاری با ناباروری (تیمورپور، بشارت، رحیمی‌نژاد، حسین‌رشیدی و لواسانی، ۱۳۹۳) و بهزیستی (ابوباکار، الونسو اربیول، ون‌دویور، موروگامی، مزروعی و همکاران، ۲۰۱۳؛ ژانگ، چن، ران و یوانخیا، ۲۰۱۶؛ دیویس، موریس و دریک، ۲۰۱۶) هستند.

علاوه بر این، نتایج پژوهش‌ها در مورد رابطه دلبستگی با هویت معنوی، رابطه مثبت دلبستگی ایمن با معنویت را تایید می‌کنند (دیاز، هورتن و مالوی، ۲۰۱۴؛ لویتز، مولر، فریک، پترسون، هویت و همکاران، ۲۰۱۳). پژوهش مک‌دونالد، بک، الیسون و نورس‌ورثی (۲۰۰۵) در مورد رابطه دلبستگی به والدین و دلبستگی به خدا نشان داد که بین مدل درون‌کاری افراد از والدین و خدا نوعی انطباق وجود دارد. به این صورت که افراد متعلق به خانواده‌هایی با روابط عاطفی سرد، در ارتباط با خدا نیز صمیمیت کمتر و اجتناب بیشتری نشان می‌دهند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، نتایج پژوهش‌ها در این زمینه موید فرضیه انطباق همزمان^۲ کرک‌پاتریک (۱۹۹۴) هستند. بر اساس این فرضیه، دلبستگی به والدین با گذشت زمان در

1. avoidant attachment
2. concurrent correspondence

ابزار سنجش

($p < 0/0001$) بود که نشان از کفایت نمونه‌گیری و ماتریس همبستگی گویه‌ها داشت. لازم به ذکر است که گویه‌های ۴، ۲۱، ۲۳ و ۲۴ به دلیل بار عاملی کمتر از ۰/۳۰ از گویه‌های مقیاس حذف شدند. ضریب آلفای کرونباخ برای دل‌بستگی به والدین و دل‌بستگی به همسالان به ترتیب ۰/۸۵ و ۰/۸۰ به دست آمد.

پرسشنامه هویت معنوی: پرسشنامه هویت معنوی (SIQ)^۹ توسط راه‌پیما، رستمی و جوکار (۱۳۹۳) با الهام از مدل ابعاد هویت چیک، تراپ، چن و آندروود (۱۹۹۴) به منظور سنجش میزان اهمیت معنویت و تجارب معنوی در هویت و شکل‌دهی شخصیت افراد تهیه شده است. این ابزار شامل ۳۴ گویه است که دو بعد باورهای ماورایی و باورهای اخلاقی را مورد سنجش قرار می‌دهد. در مقابل هر گویه طیف پنج‌درجه‌ای از اهمیت ندارد تا اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد تنظیم شده است. روایی و پایایی این ابزار از سوی سازندگان مطلوب گزارش شده است. مقدار ضریب پایایی برای باورهای ماورایی، باورهای اخلاقی و نمره کل هویت معنوی به ترتیب ۰/۹۶، ۰/۸۶ و ۰/۹۵ گزارش شده است. علاوه بر این، سازندگان این پرسشنامه، روایی این ابزار را با استفاده از روش تحلیل عاملی مطلوب گزارش کردند (راه‌پیما و همکاران، ۱۳۹۳). در پژوهش حاضر نیز برای تعیین پایایی از روش آلفای کرونباخ و برای سنجش روایی از تحلیل عامل تاییدی استفاده شد. نتایج تحلیل عامل تاییدی به روش مولفه‌های اصلی، بیان‌کننده وجود دو عامل کلی در پرسشنامه بود. ملاک استخراج عوامل شیب نمودار اسکری و ارزش ویژه بالاتر از ۱ بود. مقدار ضریب کایزر-میر-اولکین برابر ۰/۹۴ و ضریب کروییت بارتلت برابر ۶۳۸۳/۹۰ ($p < 0/0001$) بود که نشان از کفایت نمونه‌گیری و ماتریس همبستگی گویه‌ها داشت. ضریب آلفای کرونباخ برای باورهای ماورایی، باورهای اخلاقی و نمره کل هویت معنوی به ترتیب ۰/۹۶، ۰/۸۶ و ۰/۹۵ به دست آمد.

مقیاس تاب‌آوری کانر-دیویدسون: مقیاس تاب‌آوری کانر-دیویدسون^{۱۰} (CD-RIS) را کانر و دیویدسون (۲۰۰۳) جهت اندازه‌گیری قدرت مقابله با فشار و تهدید تهیه کردند. این ابزار

مقیاس دل‌بستگی به والدین و همسالان: مقیاس دل‌بستگی به والدین و همسالان^۱ (IPPA) را آرمسدن و گرینبرگ (۱۹۸۷) تهیه کردند و شامل ۲۴ گویه پنج‌گزینه‌ای، از کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم است. ۱۲ گویه اول ادراک دل‌بستگی به والدین و ۱۲ گویه آخر ادراک دل‌بستگی به همسالان را می‌سنجد. سازندگان این مقیاس، ضریب بازآزمایی^۲ به فاصله سه هفته را برای دل‌بستگی به والدین ۰/۹۳ و برای دل‌بستگی به همسالان ۰/۸۶ گزارش کرده‌اند. بنابر ادعای سازندگان، این ابزار از روایی سازه^۳ مطلوبی برخوردار است. همبستگی بین خودپنداره خانواده با دل‌بستگی به والدین ۰/۸۷ و با دل‌بستگی به همسالان ۰/۲۸ و همبستگی بین خودپنداره اجتماعی با دل‌بستگی به والدین ۰/۴۶ و با دل‌بستگی به همسالان ۰/۵۷ گزارش شده است (آرمسدن و گرینبرگ، ۱۹۸۷). علاوه بر این، میانگین پایایی^۴ این مقیاس توسط میوس، استروگل و ولبرگ^۵ (۲۰۰۲) به نقل از هاشمی و جوکار، (۱۳۹۲) ۰/۷۸ گزارش شده است. در پژوهش هاشمی و جوکار (۱۳۹۲) نیز پایایی این مقیاس برای زیرمقیاس‌های دل‌بستگی به والدین و همسالان به ترتیب ۰/۸۲ و ۰/۷۲ حاصل شده است. نتایج تحلیل عاملی به روش مولفه‌های اصلی نیز بیان‌کننده وجود دو عامل کلی در مقیاس بوده است. پژوهش سلیمی و جوکار (۱۳۹۱) نیز موید روایی و پایایی مطلوب این ابزار بوده است. در پژوهش حاضر نیز به منظور تعیین پایایی از روش آلفای کرونباخ و جهت سنجش روایی از تحلیل عوامل استفاده شد. نتایج تحلیل عاملی به روش مولفه‌های اصلی، با چرخش واریماکس وجود دو عامل کلی دل‌بستگی به والدین و دل‌بستگی به همسالان را در گویه‌ها نشان داد. ملاک استخراج عوامل شیب نمودار اسکری^۶ و ارزش ویژه بالاتر از ۱ بود. مقدار ضریب کایزر-میر-اولکین^۷ برابر ۰/۸۲ و ضریب کروییت بارتلت^۸ برابر ۱۹۴۷/۸۹

1. Inventory of Parent and Peer Attachment (IPPA)
2. test-retest
3. construct validity
4. reliability
5. Meeus, W., Oosterwegel, A., & Vllebergh, W.
6. scree plot
7. Kaiser-Meyer-Olkin measure
8. Bartlett's sphericity coefficient

9. spiritual identity questionnaire

10. Connor-Davidson Resilience Scale (CD-RIS)

مولفه‌های اصلی بیان‌کننده وجود یک عامل کلی در مقیاس بود. ملاک استخراج، عوامل شیب نمودار اسکری و ارزش ویژه بالاتر از ۱ بود. مقدار ضریب کایزر-میر-اولکین برابر ۰/۸۸ و ضریب کروییت بارتلت برابر ۲۴۷۰/۳۵ ($p < ۰/۰۰۰۱$) بود که نشان از کفایت نمونه‌گیری و ماتریس همبستگی گویه‌ها داشت. ضریب آلفای کرونباخ برای مقیاس تاب‌آوری ۰/۹۰ به دست آمد.

یافته‌ها

در این بخش ابتدا یافته‌های توصیفی متغیرهای پژوهش و سپس، نتایج تحلیل‌های رگرسیونی ارائه می‌شود. اطلاعات توصیفی شامل میانگین و انحراف استاندارد در جدول ۱ و ضرایب همبستگی متغیرهای پژوهش در جدول ۲ ارائه شده است. همان‌طور که در جدول ۲ ملاحظه می‌شود، بین تمام متغیرهای پژوهش رابطه معنادار وجود دارد. این امر امکان انجام تحلیل‌های آماری از جمله تحلیل مسیر را فراهم آورد.

شامل ۲۵ گویه است و در مقابل هر گویه طیف پنج گزینه‌ای از کاملاً نادرست تا همیشه درست تنظیم شده است. این مقیاس اگرچه ابعاد مختلف تاب‌آوری را می‌سنجد، دارای یک نمره کل نیز هست. روایی، به روش تحلیل عوامل و روایی همگرا و واگرا و پایایی، به روش بازآزمایی ۰/۸۷ و آلفای کرونباخ ۰/۸۹ این مقیاس توسط سازندگان آزمون در گروه‌های مختلف عادی و در خطر، مطلوب گزارش شده است (کانر و دیویدسون، ۲۰۰۳). در پژوهش جوکار (۱۳۸۶) پایایی این ابزار به روش آلفای کرونباخ ۰/۹۳ گزارش شده و نتایج تحلیل عامل به روش مولفه‌های اصلی بیانگر وجود یک عامل کلی در مقیاس بوده است. در پژوهش هاشمی و جوکار (۱۳۹۰) نیز پایایی این ابزار به روش آلفای کرونباخ ۰/۸۸ به دست آمده و نتایج بررسی روایی به روش تحلیل عاملی موید وجود یک عامل کلی در مقیاس بوده است. در پژوهش حاضر نیز برای تعیین پایایی از روش آلفای کرونباخ و برای سنجش روایی از تحلیل عامل استفاده شد. نتایج تحلیل عاملی به روش

جدول ۱

میانگین و انحراف استاندارد نمره‌های شرکت‌کنندگان در متغیرهای دلبستگی، هویت معنوی و تاب‌آوری

متغیر	M	SD
دلبستگی به والدین	۴۲/۸۶	۷/۱۶
دلبستگی به همسالان	۳۰/۶۲	۵/۶۴
هویت معنوی	۶۶/۹۶	۱۵/۶۵
باورهای ماورایی	۴۲/۰۶	۶/۶۴
باورهای اخلاقی	۱۰۹/۰۲	۱۹/۶۴
نمره کل هویت معنوی	۸۱/۱۰	۱۵/۲۸
تاب‌آوری		

جدول ۲

ماتریس ضرایب همبستگی متغیرهای دلبستگی به والدین، دلبستگی به همسالان، باورهای ماورایی، باورهای اخلاقی و تاب‌آوری

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۱- دلبستگی به والدین						
۲- دلبستگی به همسالان	۰/۲۴**					
۳- باورهای ماورایی	۰/۱۶**	۰/۱۳*				
۴- باورهای اخلاقی	۰/۱۵*	۰/۲۲**	۰/۵۲**			
۵- نمره کل هویت معنوی	۰/۱۷**	۰/۱۸**	۰/۹۶**	۰/۷۴**		
۶- تاب‌آوری	۰/۲۸**	۰/۳۱**	۰/۳۰**	۰/۳۳**	۰/۳۴**	۱

* $p < ۰/۰۵$ ** $p < ۰/۰۱$

1. convergent and divergent validity

پیش از انجام تحلیل رگرسیون، مفروضه‌های استفاده از این آزمون بررسی شدند. همان‌طور که در جدول ۳ و ۴ نشان داده شده است، رابطه بین متغیرهای مستقل و وابسته خطی بود و هیچ‌گونه هم‌خطی میان متغیرهای پژوهش وجود

جدول ۳

آزمون بررسی روابط خطی متغیرهای دلبستگی به والدین، دلبستگی به همسالان، باورهای ماورایی و باورهای اخلاقی با متغیر تاب‌آوری

متغیر	F	معناداری
دلبستگی به والدین	۲۳/۴۹	۰/۰۰۰۱
دلبستگی به همسالان	۲۹/۸۱	۰/۰۰۰۱
باورهای ماورایی	۲۵/۰۸	۰/۰۰۰۱
باورهای اخلاقی	۳۳/۹۵	۰/۰۰۰۱

جدول ۴

آزمون هم‌خطی متغیرهای دلبستگی به والدین، دلبستگی به همسالان، باورهای ماورایی و باورهای اخلاقی

متغیر	آماره تولرانس	عامل تورم واریانس
دلبستگی به والدین	۰/۹۲	۱/۰۸
دلبستگی به همسالان	۰/۹۰	۱/۱۰
باورهای ماورایی	۰/۷۱	۱/۳۹
باورهای اخلاقی	۰/۶۹	۱/۴۳

با برقراری مفروضه‌ها، تحلیل رگرسیون انجام شد. به منظور بررسی فرضیه‌های پژوهش از رگرسیون چندگانه به روش متوالی همزمان مطابق با مراحل بارون و کنی (۱۹۸۶) استفاده شد. در مرحله اول، رگرسیون تاب‌آوری بر دلبستگی

به والدین و همسالان محاسبه شد. براساس نتایج جدول ۵، دلبستگی به والدین ($p < ۰/۰۰۰۱$) و همسالان ($p < ۰/۰۰۰۱$) به صورت مثبت و معنادار پیش‌بینی کننده تاب‌آوری بودند.

جدول ۵

نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه برای پیش‌بینی ابعاد تاب‌آوری بر اساس دلبستگی به والدین و همسالان

متغیر پیش‌بین	F	P	R	R ²	β	t	P
دلبستگی به والدین	۲۲/۱۱	۰/۰۰۰۱	۰/۳۷	۰/۱۴	۰/۲۲	۳/۷۵	۰/۰۰۰۱
دلبستگی به همسالان					۰/۲۶	۴/۴۳	۰/۰۰۰۱

در مرحله دوم، رگرسیون ابعاد هویت معنوی بر دلبستگی به والدین و همسالان محاسبه شد. همان‌طور که نتایج جدول ۶ و ۷ نشان می‌دهد، دلبستگی به والدین باورهای ماورایی و

1. Durbin-Watson
2. outlier data

جدول ۶

نتایج تحلیل رگرسیون برای پیش‌بینی باورهای ماورایی بر اساس دلبستگی به والدین و همسالان

متغیر پیش‌بین	F	P	R	R ²	β	t	P
دلبستگی به والدین	۸/۸۶	۰/۰۰۰۱	۰/۱۸	۰/۰۳	۰/۱۳	۲/۲۱	۰/۰۲
دلبستگی به همسالان					۰/۰۹	۱/۵۹	۰/۱۱

جدول ۷

نتایج تحلیل رگرسیون برای پیش‌بینی باورهای اخلاقی بر اساس دلبستگی به والدین و همسالان

متغیر پیش‌بین	F	P	R	R ²	β	t	P
دلبستگی به والدین	۴/۸۳	۰/۰۰۹	۰/۲۵	۰/۰۶	۰/۰۹	۱/۶۴	۰/۱۰
دلبستگی به همسالان					۰/۲۰	۳/۳۷	۰/۰۰۱

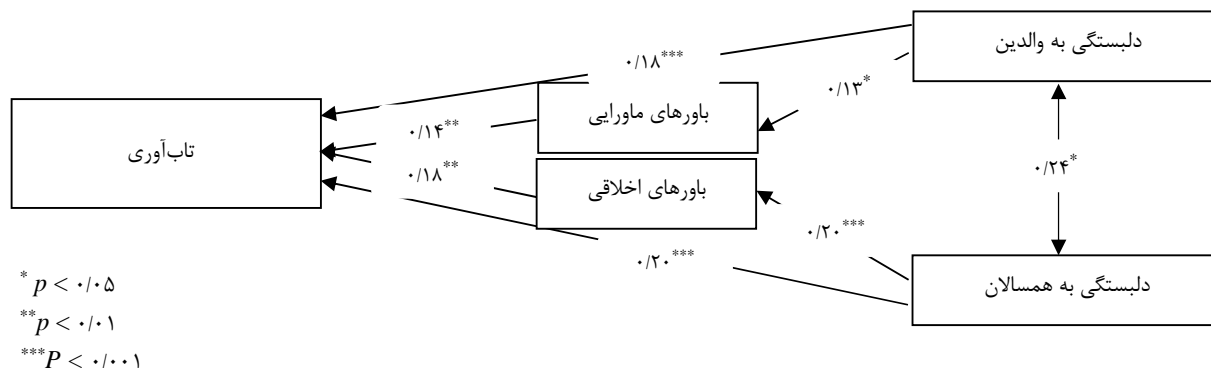
در نهایت رگرسیون همزمان تاب‌آوری بر دلبستگی به والدین و همسالان و باورهای ماورایی و باورهای اخلاقی محاسبه شد. با توجه به جدول ۸، دلبستگی به والدین، دلبستگی به همسالان، باورهای ماورایی و باورهای اخلاقی به طور مثبت و معنادار تاب‌آوری را پیش‌بینی کردند. مقایسه نتایج جدول ۵ و ۸ نشان می‌دهد که با افزوده شدن متغیر واسطه‌ای ابعاد هویت معنوی به متغیرهای برون‌زاد دلبستگی به والدین و همسالان و تاب‌آوری قدرت پیش‌بینی‌کنندگی یا میزان واریانس متغیر درون‌زاد تاب‌آوری افزایش می‌یابد. این افزایش حدود ۷ درصد است. علاوه بر این، با ورود متغیر واسطه‌ای ضرایب β متغیرهای برون‌زاد دلبستگی به والدین و همسالان کاهش یافته است، با این حال این ضرایب همچنان معنادار هستند. این امر حاکی از نقش واسطه سهمی باورهای ماورایی در رابطه بین دلبستگی به والدین و تاب‌آوری و نیز نقش واسطه‌ای باورهای اخلاقی در رابطه بین دلبستگی به همسالان و تاب‌آوری است.

جدول ۸

نتایج تحلیل رگرسیون همزمان برای پیش‌بینی تاب‌آوری بر اساس دلبستگی به والدین و همسالان و ابعاد هویت معنوی

متغیر پیش‌بین	F	P	R	R ²	β	t	P
دلبستگی به والدین					۰/۱۸	۳/۲۱	۰/۰۰۱
دلبستگی به همسالان	۱۸/۵۹	۰/۰۰۰۱	۰/۴۶	۰/۲۱	۰/۲۰	۳/۶۳	۰/۰۰۰۱
باورهای ماورایی					۰/۱۴	۲/۲۴	۰/۰۲
باورهای اخلاقی					۰/۱۸	۲/۸۳	۰/۰۰۵

شکل ۱ نشان‌دهنده مدل پژوهش است. در این مدل همان‌گونه که ملاحظه می‌شود دلبستگی به والدین و همسالان هم به طور مستقیم و هم به صورت غیرمستقیم و از طریق ابعاد هویت معنوی پیش‌بینی کننده تاب‌آوری هستند.



شکل ۱

مدل آزمون شده نقش واسطه‌ای باورهای ماورایی و باورهای اخلاقی در رابطه دلبستگی به والدین و همسالان با تاب‌آوری

دیگران باعث می‌شود که فرد خود را ایمن و مورد حمایت احساس کند.

از سوی دیگر، این افراد با داشتن تصویر مثبتی از خود، خودشان را افرادی خودکارآمد و توانمند می‌دانند (میکولینسر و شیور، ۲۰۰۳) و باور دارند که توان کافی برای رویارویی با مسایل و مشکلات را دارند. بنابراین، دلبستگی از طریق فعال ساختن تصویر و بازنمایی مثبت از خود و دیگران، تاب‌آوری و قدرت مقابله با دشواری‌ها را افزایش می‌دهد. این یافته با نتایج پژوهش‌های گذشته مبنی بر وجود رابطه مثبت دلبستگی ایمن با تاب‌آوری همسو است (اتوول، ۲۰۰۶؛ اسوانبرگ، ۱۹۹۸؛ اندرو و همکاران، ۲۰۱۴؛ بارتلی و همکاران، ۲۰۰۷؛ کارمن و وینگرهوتس، ۲۰۱۲؛ هاشمی و جوکار، ۱۳۹۲). در تمام پژوهش‌های نام برده شده، دلبستگی و روابط عاطفی با افراد مهم زندگی به عنوان عاملی کلیدی در ایجاد و پرورش تاب‌آوری شناخته شده است. در واقع، همسو با پیش‌بینی نظریه دلبستگی، هنگام تهدید نظام دلبستگی افراد را به سمت موضوع دلبستگی هدایت می‌کند تا با دریافت حمایت از نگاره‌های دلبستگی، از پریشانی و رنج روانی آنها کاسته شود (بشارت و همکاران، ۱۳۹۴). به بیان دیگر، همان‌طور که بالبی (۱۹۸۸)؛ به نقل از بشارت و شالچی، (۱۳۸۶) مطرح می‌کند، نظام دلبستگی به منزله یک نظام انگیزشی در مواجهه با تنیدگی‌ها فعال می‌شود و در فرایند مقابله با تنیدگی مشارکت می‌کند. زمانی که دلبستگی ایمن باشد، مدل درونکاری مثبت

بحث

هدف از پژوهش حاضر، بررسی نقش واسطه‌ای هویت معنوی در رابطه بین دلبستگی به والدین و همسالان و تاب‌آوری بود. یافته‌ها نشان داد که دلبستگی به والدین و همسالان به طور مستقیم و غیرمستقیم یعنی از طریق ابعاد هویت معنوی پیش‌بینی کننده تاب‌آوری هستند.

در تبیین رابطه مستقیم دلبستگی به والدین و همسالان با تاب‌آوری، باید گفت که دلبستگی و پیوند عاطفی عمیق با دیگران مهم، از جمله والدین و همسالان سبب مجهز شدن افراد به منابع حمایتی می‌شود. حامیانی که هنگام نیاز و سختی می‌توانند یاری‌رسان باشند و از این طریق قدرت سازگاری و مقابله موثر با مشکلات و سختی‌ها را افزایش می‌دهند. افزون بر این، همان‌طور که مطرح شد، بالبی (۱۹۶۹) معتقد است که افراد بر اساس تجارب مکرر و روزانه با نگاره‌های دلبستگی، انتظاراتی را از نحوه تعامل خود با آنها شکل می‌دهند و به تدریج این انتظارات را به صورت تصاویر و بازنمایی‌های ذهنی از خود و دیگران درون‌سازی می‌کنند. وی ارتباط گرم و صمیمانه نگاره‌های دلبستگی و حمایت و پاسخگویی آنان را عاملی می‌داند که به تصویر و بازنمایی ذهنی مثبت از خود و دیگران منجر می‌شود. در این صورت دیگران، از جمله والدین و همسالان به صورت افرادی قابل اعتماد و حامی ادراک می‌شوند که به هنگام نیاز و دشواری در دسترس و پاسخگو هستند. بنابراین، این تصویر و بازنمایی ذهنی مثبت از

روابط نزدیک و صمیمانه هستند و در نهایت این تجارب معنوی و ارتباط با وجود ماورایی برای آنان چنان اهمیتی می‌یابد که بخش محوری هویت آنها می‌گردد. این یافته با نتایج پژوهش‌های پیشین مبنی بر رابطه دلبستگی ایمن با معنویت (دباز، هورتن و مالوی، ۲۰۱۴؛ لویترز و همکاران، ۲۰۱۳) و هم‌چنین رابطه دلبستگی به والدین با دلبستگی به خدا (مک‌دونالد و همکاران، ۲۰۰۵) همسو است. نتایج پژوهش اخیر نشان داده است که بین مدل درونکاری افراد از والدین و خدا نوعی انطباق وجود دارد. به این صورت که افراد متعلق به خانواده‌هایی با روابط عاطفی سرد، در ارتباط با خدا نیز صمیمیت کمتر و اجتناب بیشتری نشان می‌دهند.

علاوه‌براین، همان‌طور که مطرح شد برخلاف دلبستگی به والدین، دلبستگی به همسالان پیش‌بینی کننده معنادار باورهای ماورایی نبود. در این راستا، برخی از پژوهشگران معتقدند که پیوند و ارتباط با نیرویی ماورایی مانند خدا، بیش از دلبستگی به سایر افراد از جمله دوستان، با دلبستگی و پیوند عاطفی به والدین مرتبط است. در واقع، تصویر افراد از خدا در تصویری که از والدین خود به عنوان مراقبان اولیه دارند، ریشه دارد (بروکا و ادواردز، ۱۹۹۴). از سویی، کرک‌پاتریک (۱۹۹۴) معتقد است که آنچه افراد در رابطه با نیرویی ماورایی مانند خدا تجربه می‌کنند، دقیقاً شبیه دلبستگی کودک-مادر است. مطابقت تصویر فرد از خدا با والدین از جمله پدر و در نظر گرفتن او به عنوان عشق، حامی و نهبان در بسیاری از اعتقادات یهودی-مسیحی نیز به چشم می‌خورد (بروکا و ادواردز، ۱۹۹۴).

از سوی دیگر، همان‌طور که بیان شد دلبستگی به همسالان پیش‌بینی کننده باورهای اخلاقی بود. در واقع، قرار گرفتن در گروه دوستان سبب آشنایی با نظرات، نیازها و احساسات دیگران می‌شود. لذا بسیاری از اصول اخلاقی از جمله همدلی، نوع‌دوستی، محبت و توجه به دیگران در این روابط تجربه می‌شوند. از این‌رو، ارتباط و پیوند عاطفی با دوستان و همسالان به شکل‌گیری یا گسترش اصول اخلاقی کمک می‌کند تا جایی که این اصول بخشی از هویت افراد می‌گردد. با این حال بر خلاف آنچه انتظار می‌رفت، دلبستگی به والدین پیش‌بینی کننده باورهای اخلاقی نبود. این یافته با

از خود و دیگران که بر اساس ویژگی‌های پاسخگویی و دسترس‌پذیری نگاره دلبستگی شکل گرفته‌اند، به صورت موثر و سازنده در فرایند مقابله با مشکلات و تنیدگی‌ها مداخله می‌کنند. در واقع، تفاوت‌های فردی در کارکردهای سیستم دلبستگی، در مراحل مختلف زندگی تاثیر بسزایی بر انواع مختلف کارکردهای روانی افراد دارد. به همین دلیل، دلبستگی را می‌توان به عنوان چهارچوبی جامع برای توضیح تفاوت‌های فردی در سازگاری و هم‌چنین تاب‌آوری در نظر گرفت (کارمن و وینگرهوس، ۲۰۱۲). هم‌چنین، این یافته با نتایج پژوهش‌های دیگر در زمینه رابطه دلبستگی با راهبردهای مقابله‌ای و سلامتی (بشارت و شالچی، ۱۳۸۶؛ دهقانی‌آرانی و بشارت، ۱۳۹۳؛ مک‌ویلیامز و بیلی، ۲۰۱۰؛ هاشمی و جوکار، ۱۳۹۲) نیز همسو است.

علاوه بر رابطه مستقیم دلبستگی به والدین و همسالان با تاب‌آوری، همان‌طور که ذکر شد، دلبستگی به والدین و همسالان به طور غیرمستقیم و به واسطه ابعاد هویت معنوی شامل باورهای ماورایی و باورهای اخلاقی، پیش‌بینی کننده تاب‌آوری بودند. با این حال، اثر غیرمستقیم دلبستگی به والدین و همسالان بر تاب‌آوری از دو مسیر متفاوت صورت گرفته است. به این ترتیب که دلبستگی به والدین به واسطه بعد باورهای ماورایی تاب‌آوری را پیش‌بینی کرده است. درحالی‌که دلبستگی به همسالان از طریق تاثیرگذاری بر بعد باورهای اخلاقی پیش‌بینی کننده تاب‌آوری بوده است.

در مورد رابطه دلبستگی به والدین با باورهای ماورایی کرک‌پاتریک (۱۹۹۴) در فرضیه انطباق همزمان خود بیان می‌کند که دلبستگی به والدین با گذشت زمان در چهارچوب نظام‌های دیگری چون دلبستگی به خدا تداوم می‌یابد. بنابراین، افرادی که توانسته‌اند با مراقبان خود پیوند عاطفی و دلبستگی ایمن شکل دهند، به همان صورت که در ارتباط با والدین خویش در جستجوی مجاورت و صمیمیت با نگاره‌های دلبستگی‌اند و آنها را به عنوان پایگاه امن در نظر می‌گیرند (اینسورث و همکاران، ۱۹۸۷)، ارتباط با وجودی متعالی و ماورایی مانند خدا نیز برای آنان دارای چنین کارکردی است. از این‌رو، در ارتباط با وجودی متعالی و ماورایی مانند خدا، از طریق پرداختن به تجارب معنوی مختلف خواهان برقراری

نتایج پژوهش‌های بومی مشابهی که به بررسی نقش خانواده در هویت اخلاقی پرداخته‌اند، هماهنگ است (حق‌نگهدار، ۱۳۹۲؛ فرحمند اردکانی، ۱۳۹۳). به نظر می‌رسد که در فرهنگ مورد مطالعه، روابط عاطفی والدین با فرزندان خود از نوع روابطی است که بیورز و همپسون (۲۰۰۰) در رابطه با خانواده‌های مرکزگرا^۱ بیان می‌کنند. چراکه در این خانواده‌ها، روابط صمیمی تنها معطوف به اعضای درون خانواده است و اعضای خارج از خانواده را شامل نمی‌شود. به بیان دیگر، به نظر می‌رسد که صمیمیت و روابط عاطفی والدین با فرزندان خود به نحوی است که با توجه و اهمیت بیش از حد به آنان و نیازهایشان زمینه‌ساز نوعی خودخواهی در آنان می‌شود و نمی‌تواند به توجه به دیگران و در نتیجه شکل‌گیری باورهای اخلاقی منجر شود. این امر لزوم بازنگری در شیوه‌های تربیتی و روابط عاطفی والدین با فرزندان خود را آشکار می‌سازد. با این حال اظهار نظر قطعی در این زمینه نیازمند پژوهش‌های بیشتر است.

در رابطه با فرضیه سوم پژوهش و نقش واسطه‌ای ابعاد هویت معنوی، نتایج بیانگر نقش واسطه‌ای ابعاد هویت معنوی در رابطه بین دلبستگی به والدین و همسالان و تاب‌آوری بود. در تبیین رابطه ابعاد هویت معنوی با تاب‌آوری باید گفت که هویت معنوی بیانگر محوریت و اهمیت ارتباط با نیرویی ماورایی و دیگران در شخصیت و هویت افراد است. زمانی که افراد از یک‌سو خود را بر اساس ارتباط با وجودی متعالی و ماورایی و از سوی دیگر بر اساس ارتباط با دیگران تعریف می‌کنند، در حقیقت خود را در پیوند با دو منبع حمایتی می‌بینند. لذا، این افراد در شرایط دردناک و تهدیدکننده به دلیل اتکا به وجودی ماورایی و پیوند با دیگران احساس قدرت، آرامش خاطر و امنیت بیشتری دارند و همین تاب‌آوری و توان مقابله آنها با شرایط دشوار و ناگوار افزایش می‌یابد.

علاوه بر این، به نظر می‌رسد که تعریف خود بر اساس معنویت و نیروی برتر مانند خدا، باعث معنایابی و همدندی در زندگی می‌شود (کروک، ۲۰۱۵). بنابراین، محوریت معنویت در هویت و شکل‌دهی شخصیت افراد نوع اهداف و ارزش‌های آنان

را تحت تاثیر قرار می‌دهد. به بیان دیگر، افراد دارای هویت معنوی به دلیل اتصال و پیوند با امری متعالی، اهداف و ارزش‌های والاتری دارند که بر نگرش آنها به مسایل و مشکلات و همچنین تفسیری که از آن دارند، تاثیر می‌گذارد و باعث می‌شود که در رویارویی با دشواری‌های زندگی سازگاران‌تر عمل کنند و تاب‌آوری بیشتری داشته باشند. این یافته با نتایج پژوهش‌های گذشته مبنی بر رابطه معنویت با تاب‌آوری (حمید و همکاران، ۲۰۱۳؛ مانینگ، ۲۰۱۲)، سلامتی و سلامت روانی (حمید و همکاران، ۲۰۱۳؛ کونینگ، ۲۰۱۲؛ کوینینگ و همکاران، ۲۰۱۲)، راهبردهای مقابله‌ای (کروک، ۲۰۱۵)، بهزیستی (اکبری‌زاده و همکاران، ۲۰۱۳؛ جکسون و برگمن، ۲۰۱۱؛ کامیتسیس و فرنیسیس، ۲۰۱۳)، شادکامی (ولا و همکاران، ۲۰۱۴) و سرسختی روانشناختی (اکبری‌زاده و همکاران، ۲۰۱۳؛ عبداللهی و ابوطالب، ۲۰۱۵) همسو است. علاوه بر این، این یافته با نتایج پژوهش رستمی (۱۳۹۲) مبنی بر نقش سازگاران‌ه هویت معنوی در کاهش احساس تنهایی هماهنگ است.

یافته‌های حاصل از این پژوهش، از دو حیطة کاربردهای نظری و عملی قابل توجه است. از جنبه نظری با توجه به اینکه هویت معنوی سازه‌ای جدید در عرصه روانشناسی است و پژوهش‌های بسیار اندکی پیرامون آن صورت گرفته است، این پژوهش و یافته‌های آن می‌تواند به بسط و گسترش نظری این حوزه یاری رساند. از نقطه نظر کاربردی، با توجه به نقش هویت معنوی و ابعاد آن در افزایش سازگاری و مقابله با مشکلات، نتایج این پژوهش می‌تواند راهگشای مشاوران و متخصصان حوزه سلامت باشد. افزون بر این، عدم رابطه بین دلبستگی به والدین با باورهای اخلاقی، زنگ خطری برای والدین مبنی بر ناکارآمدی روابط عاطفی آنان در شکل‌دهی اصول اخلاقی در فرزندان محسوب می‌شود. این امر لزوم بازنگری در شیوه‌های تربیتی و روابط عاطفی با فرزندان را آشکار می‌سازد.

در پایان با توجه به پژوهش‌های اندک در رابطه با هویت معنوی، پیشنهاد می‌شود که هویت معنوی در رابطه با متغیرهای دیگری از جمله رضایت از زندگی، بهزیستی

1. centripetal

طور که ذکر شد پژوهش حاضر روی دانشجویان انجام شده است، بنابراین لازم است تعمیم نتایج به گروه‌های دیگر با احتیاط صورت گیرد.

پژوهشی جنتاشاپیر، ۲، ۳۳۸-۳۳۱.

دهقانی آرانی، ف.، و بشارت، م. ع. (۱۳۹۳). اثربخشی یک مدل مداخله مبتنی بر دل‌بستگی مادر- کودک بر شاخص‌های سلامت مادران کودکان مبتلا به بیماری مزمن. *روانشناسی سلامت*، ۴، ۵۳-۳۸.

دهقانی آرانی، ف.، بشارت، م. ع.، پورحسین، ر.، بهرامی‌احسان، ه.، و آقامحمدی، ا. (۱۳۹۳). اثربخشی یک مدل مداخله دل‌بستگی محور بر شاخص‌های سلامت و دل‌بستگی کودکان مبتلا به بیماری مزمن. *مجله روانشناسی معاصر*، ۹، ۱۶-۳. راه‌پیمان، س.، رستمی، ر.، و جوکار، ب. (۱۳۹۳). هویت معنوی: بررسی نقش جنسیت و رشته تحصیلی. *هفتمین سمینار بهداشت روان اصفهان*.

رستمی، ر. (۱۳۹۲). *رابطه الگوهای ارتباطی خانواده و احساس تنهایی: نقش واسطه‌ای هویت معنوی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه شیراز. سلیمی، ع.، جوکار، ب. (۱۳۹۱). رابطه علی ادراک دل‌بستگی و آسیب‌پذیری شخصیت با احساس تنهایی در دوره نوجوانی. *مجله دست‌آوردهای روانشناختی*، ۱، ۲۶۴-۲۴۵. فرحمند اردکانی، ف. (۱۳۹۳). *رابطه الگوهای ارتباط خانوادگی و پنج عامل بزرگ شخصیت با احساسات شرم و گناه: نقش واسطه‌ای هویت اخلاقی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه شیراز.

کشاوری، س.، و یوسفی، ف. (۱۳۹۱). رابطه بین هوش عاطفی، هوش معنوی و تاب‌آوری. *مجله روانشناسی*، ۳، ۳۱۸-۲۹۹.

هاشمی، ز.، و جوکار، ب. (۱۳۹۲). مدل‌یابی علی تاب‌آوری هیجانی: نقش دل‌بستگی به والدین و همسالان، راهبردهای مقابله‌ای و تنظیم شناختی هیجانات. *مطالعات روانشناختی*، ۹، ۳۷-۹.

هاشمی، ل.، و جوکار، ب. (۱۳۹۰). بررسی رابطه بین تعالی معنوی و تاب‌آوری در دانشجویان دانشگاه. *مطالعات روانشناسی تربیتی*، ۱۳، ۱۴۲-۱۲۳.

روانشناختی و سلامت‌روان بررسی و در گروه‌های مختلف جوانان، میانسالان و کهنسالان مقایسه شود. لازم به ذکر است پژوهش حاضر از نوع همبستگی است و در استنباط علی از یافته‌ها باید جانب احتیاط را رعایت نمود. علاوه بر این، همان

مراجع

بشارت، م. ع.، اسدی، م.، و تولانیان، ف. (۱۳۹۴). نقش واسطه‌ای استحکام من در رابطه بین سبک‌های دل‌بستگی و راهبردهای نظم‌دهی شناختی هیجان. *روانشناسی تحولی: روان‌شناسی ایرانی*، ۴۶، ۱۱۹-۱۰۷.

بشارت، م. ع.، جاهد، ح.، و حسینی، ا. (۱۳۹۳). بررسی نقش تعدیل‌کننده رضایت از زندگی در رابطه بین تاب‌آوری و سلامت عمومی. *فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی*، ۱۷، ۸۷-۶۷.

بشارت، م.، و شالچی، ب. (۱۳۸۶). سبک‌های دل‌بستگی و مقابله با تنیدگی. *فصلنامه روانشناسان ایرانی*، ۱۱، ۲۳۵-۲۲۵.

تیمورپور، ن.، بشارت، م. ع.، رحیمی‌نژاد، ع.، حسین‌رشیدی، ب.، و لواسانی، م. (۱۳۹۳). بررسی رابطه سبک‌های دل‌بستگی و استحکام من با سازگاری با ناباروری در زنان مراجعه‌کننده به مرکز تحقیقات بهداشت باروری ولیعصر (بیمارستان امام خمینی تهران) در سال ۱۳۹۳. *مجله دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان*، ۱۴، ۲۴-۱۵.

جوکار، ب. (۱۳۸۶). نقش واسطه‌ای تاب‌آوری در رابطه بین هوش هیجانی و هوش عمومی با رضایت از زندگی. *روانشناسی معاصر*، ۲، ۱۲-۳.

حسین‌چاری، م.، و محمدی، م. (۱۳۹۰). پیش‌بینی تاب‌آوری روانشناختی بر اساس اعتقادات مذهبی در دانشجویان شهری و روستایی. *روانشناسی معاصر*، ۶، ۵۶-۴۵.

حق‌نگهدار، م. (۱۳۹۲). *رابطه انسجام و اقتدار خانواده با بی‌صدافتی تحصیلی: بررسی نقش واسطه‌ای هویت اخلاقی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه شیراز.

حمید، ن.، کیخسروانی، م.، بامیری، م.، و دهقان، م. (۱۳۹۱). بررسی رابطه سلامت روان و هوش معنوی با تاب‌آوری در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه. *فصلنامه علمی*

References

- Abdollahi, A., & Abu Talib, M. (2015). Hardiness, spirituality, and suicidal ideation among individuals with substance abuse: The moderating role of gender and marital status. *Journal of Dual Diagnosis, 11*, 12-21.
- Abubakar, A., Alonso-Arbiol, I., Van de Vijver, F., Murugami, M., Mazrui, L., & Arasa, J. (2013). Attachment and psychological well-being among adolescents with and without disabilities in Kenya: The mediating role of identity formation. *Journal of Adolescence, 36*, 849-857.
- Andrew, E., Williams, J., & Waters, C. (2014). Dialectical behavior therapy and attachment: Vehicles for the development of resilience in young people leaving the care system. *Clinical Child Psychology and Psychiatry, 19*, 503-515.
- Ainsworth, M. D. S., Blehar, M.C., Waters, E., & Wall, S. (1978). *Patterns of attachment: A psychological study of the strange situation*. Hillsdale, NJ: Erlbaum.
- Akbarizadeh, F., Jahanpour, F., & Hajivandi, A. (2013). The relationship of general health, hardiness and spiritual intelligence relationship in Iranian nurses. *Iranian Journal of Psychiatry, 8*, 165-167.
- Allport, G. W. (1955). *Becoming: Basic considerations for a psychology of personality*. New Haven, CT: Yale University Press.
- Armesden, G. C., & Greenberg, M. T. (1987). The inventory parent and peer attachment: Individual difference and their relationship to psychological well-being in adolescence. *Journal of Youth and Adolescence, 16*, 427-453.
- Atwool, N. (2006). Attachment and resilience: Implications for children in care. *Child Care in Practice, 12*, 315-330.
- Baron, R. M., & Kenny D. A. (1986). The moderator-mediator variable distinction in social psychological research: Conceptual, strategic and statistical considerations. *Journal of Personality and Social Psychology, 51*, 1173-1182.
- Bartley, M., Head, J., & Stansfeld, S. (2007). Is attachment style a source of resilience against health inequalities at work? *Social Science & Medicine, 64*, 765-775.
- Beavers, R., & Hampson, R. B. (2000). The beavers system model of family functioning. *Journal of Family Therapy, 22*, 128-143.
- Boughton, K., & Lumley, M. (2011). Parent prediction of child mood and emotional resilience: The role of parental responsiveness and psychological control. *Depression Research and Treatment, 2011*, 1-9.
- Bowlby, J. (1983). *Attachment and loss*. New York: Basic Books.
- Brokaw, B. F., & Edwards, K. J. (1994). The relationship of God image to level of object relations development. *Journal of Psychology and Theology, 22*, 352-371.
- Cheek, J. M., Tropp, L. R., Chen, L. C. & Underwood, M. K. (1994). *Identity orientation: Personal, social, collective aspects of identity*. Paper presented at the meeting of the American Association, Los Angeles, from <http://http://academics.wellesley.edu/Psychology/Cheek/identity.html>.
- Connor, K. M., & Davidson, J. R. T. (2003). Development of a new Resilience Scale: The Connor-Davidson Resilience Scale. *Depression and Anxiety, 18*, 79-82.
- Davis, T. J., Morris, M., & Drake, M. M. (2016). The moderation effect of mindfulness on the relationship between adult attachment and wellbeing. *Personality and Individual Differences, 96*, 115-121.
- Diaz, N., Horton, E. G., & Malloy, T. (2014). Attachment style, spirituality, and depressive symptoms among individuals in substance abuse treatment. *Journal of Social Service Research, 40*, 313-324.
- Dodd, Z., Driver, S., Warren, A.M., Riggs, S., & Clark, M. (2015). Effects of adult romantic attachment and social support on resilience and depression in individuals with spinal cord injuries. *Top Spinal Cord Injury Rehabilitation, 21*, 156-165.
- Gnanaprakash, C. (2013). Spirituality and resilience among post-graduate university students. *Journal of Health Management, 15*, 383-396.
- Grimm, L. G., & Yarnold, P. R. (1995). *Reading and understanding multivariate statistics*.

- Washington, DC: American Psychological Association.
- Hall, T. W., & Brokaw, B. F. (1995). The relationship of spiritual maturity to level of object relations development and God image. *Pastoral Psychology, 43*, 373-391.
- Jackson, B. R., & Bergeman, C. S. (2011). How does religiosity enhance well-being? The role of perceived control. *Psychology of Religion and Spirituality, 2*, 149-161.
- James, W. (1980). *The principles of psychology*. New York: Holt and Company.
- Jung, C. G. (1967). *Collected works: Symbols of transformation*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Kamitsis, I., & Francis, A. J. P. (2013). Spirituality mediates the relationship between engagement with nature and psychological wellbeing. *Journal of Environmental Psychology, 36*, 136-143.
- Karreman, A., & Vingerhoets, J. J. M. (2012). Attachment and well-being: The mediating role of emotion regulation and resilience. *Personality and Individual Differences, 53*, 821-826.
- Kiesling, C. (2002). *My sense of spiritual self: A qualitative study of role-related adult spiritual identity*, Doctoral Dissertation, Texas University.
- Kirkpatrick, L. A. (1992). An attachment theory approach to the psychology of religion. *International Journal for Psychology of Religion, 2*, 3-28.
- Kirkpatrick, L. A. (1994). The role of attachment in religious belief and behavior. *Advances in personal relationship, 5*, 239-256.
- Klenke, K. (2007). Authentic leadership: A self, leader, and spiritual identity perspective. *International Journal of Leadership Studies, 3*, 68-97.
- Krok, D. (2015). Religiousness, spirituality, and coping with stress among late adolescents: A meaning-making perspective. *Journal of Adolescence, 45*, 196-203.
- Koenig, H. G. (2012). Religion, spirituality, and health: The research and clinical implications. *International Scholarly Research Network, 2012*, 1-33.
- Koenig, H. G., King, D., & Carson, V. B. (2012). *Handbook of religion and health*. New York: Oxford University Press.
- Loetz, C., Muller, J., Frick, E., Petersen, Y., Hvidt, N. C., & Mauer, C. (2013). Attachment theory and spirituality: Two threads converging in palliative care? *Evidence-based Complementary and Alternative Medicine, 2013*, 1-14.
- Luthar, S. S., Cicchetti, D., & Becker, B. (2000). The construct of resilience: A critical evaluation and guidelines for future work. *Child Development, 71*, 543-562.
- MacDonald, A., Beck, R., Allison, S., & Norsworthy, L. (2005). Attachment to God and parents: Testing the correspondence vs. compensation hypotheses. *Journal of Psychology and Christianity, 24*, 21-28.
- MacDonald, D. A. (2011). Spiritual identity: Individual perspective. In S. J. Schwartz, K. Luyckx, & V. L. Vignoles (Eds.), *Handbook of identity theory and research*, (pp. 531-544), New York: Springer.
- MacDonald, D. A. (2009). Identity and spirituality: Conventional and transpersonal perspective. *International Journal of Transpersonal Studies, 28*, 86-106.
- Manning, L. K. (2012). Navigating hardships in old age: Exploring the relationship between spirituality and resilience in later life. *Qualitative Health Research, 23*, 568-575.
- Maslo, A. H. (1970). *Religion, values, and peak experiences*. New York: Viking Press.
- Maximo, S. I., & Carranza, J. S. (2016). Parental attachment and love language as determinants of resilience among graduating university students. *Sage Open, 6*, 1-12.
- McWilliams, L. A., & Bailey, S. J. (2010). Associations between adult attachment ratings and health conditions: Evidence from the national comorbidity survey replication. *Health Psychology, 29*, 446-453.
- Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2003). The attachment behavioral system in adulthood: Activation, psychodynamics, and interpersonal processes. In M. P. Zanna (Ed.), *Advances in experimental social psychology* (pp. 53-152). San Diego, CA: Academic Press.
- Newman, R. (2003). Providing direction on the road to resilience. *Behavioral Health*

- Management*, 23, 42-43.
- O'Koon, J. (1997). Attachment to parents and peers in late adolescence and their relationship with self image. *Adolescence*, 32, 471-482.
- Pargament, K. I., & Mahoney, A. (2009). Spirituality: The search for the sacred. In S. J. Lopez & C. R. Snyder (Eds.), *Handbook of positive psychology* (pp. 611-619). New York, NY: Oxford University Press.
- Poll, J. B., & Smith, T. B. (2003). The spiritual self: Toward a conceptualization of spiritual identity development. *Journal of Psychology and Theology*, 31, 129-142.
- Roehlkepartain, E. C., Benson, P. L., & Scales, P. C. (2011). Spiritual identity: Contextual perspectives. In S. J. Schwartz, K. Luyckx & V. L. Vignoles (Eds.), *Handbook of identity theory and research*, (pp. 545-562). New York: Springer.
- Rogers, C. R. (1963). The concept of the fully functioning person. *Psychotherapy: Theory, Research, and Practice*, 1, 17-26.
- Svanberg, P. O. (1998). Attachment, resilience and prevention. *Journal of Mental Health*, 7, 543-578.
- Vela, J. C., Castro, V., Cavazos, L., Cavazos, M., & Gonzalez, S. L. (2014). Understanding Latina/o students' meaning in life, spirituality, and subjective happiness. *Journal of Hispanic Higher Education*, 14, 171-184.
- Waller, M. A. (2001). Resilience in eco systemic context: Evolution of the child. *American Journal of Orthopsychiatry*, 71, 290-297.
- Zhang, X., Chen, X., Ran, G., & Ma, Y. (2016). Adult children's support and self-esteem as mediators in the relationship between attachment and subjective well-being in older adults. *Personality and Individual Differences*, 97, 229-233.